

شانزدهمین جایزه ادبی و تاریخی

دکتر محمود افشار یزدی

اهدا شده به ایرانشناس فرانسوی

شارل هانری دو فوشه کور



تهران

۳۰ خرداد ۱۳۸۶

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) -
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا
معاونان اول هر یک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و قفنامه)

* متولیان منصوص

دکتر سیدمصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر
حسین نژادگشتی) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - مهربانو دکتر افشار (دبیر شورا) -
ایرج افشار (بازرس و سرپرست) - ساسان دکتر افشار (بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد	رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)
ابراهیم ابراهیمی	نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون
ایرج رضایی	قضائی اول دیوان عالی کشور
ایرج شگرف نخعی	مدیر عامل
محمد رسول دریاگشت	خزانه دار
	دبیر

هیأت گزینش کتاب

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
دکتر زاله آموزگار - کاوه بیات - ایرج افشار

* درگذشتگان: اللهیار صالح - حبیب الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر
مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی - مهندس نادر افشار - دکتر جواد
شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی.
اعضای پیشین: دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ و قهنامه اول

چنانچه در آدموقوفات به مقدار قابل افزایش باید واقف یا شورای تولیت می تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده، بنا بر این باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه با و دادن جوایز از آدموقوفات تشویق و ترغیب نمود. شخص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می دهد پس با بیعتش نفعه است که دو سوم از متولیان و یک سوم از بیعت دیر سرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ و قهنامه پنجم

بسبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۳۴ و قهنامه اول مورخ دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف پس شورای تولیت است که می تواند از اهل بصیرت یاری بخوانند.

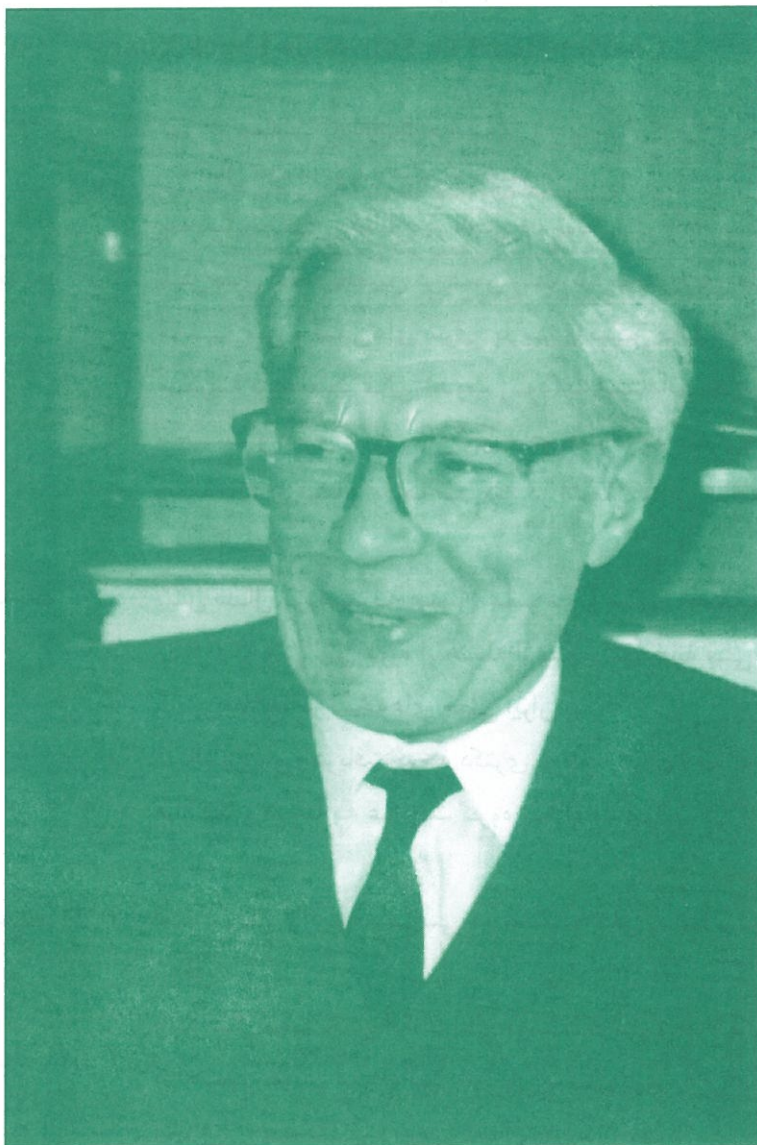
یادداشت واقف

جوایز- جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می کنم.

جایزه های داده شده و تاریخ اعطای آنها

دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیگره (هندوستان)	دکتر نذیر احمد	۱۳۶۸	۱
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)	دکتر غلام حسین یوسفی	۱۳۶۹	۲
دانشمند مصری متخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)	دکتر امین عبدالمجید بدوی	۱۳۶۹	۳
دانشمند ایرانی، از مؤسسه لغتنامه دهخدا	دکتر سید محمد دبیر سیاقی	۱۳۷۰	۴
دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور)	دکتر ظهیر الدین احمد	۱۳۷۰	۵
دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پکن (چین)	جان جون نین	۱۳۷۵	۶
دانشمند تاجیکستانی، استاد تخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)	دکتر کمال الدین عینی	۱۳۷۷	۷
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران	دکتر منوچهر ستوده	۱۳۷۹	۸
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران	دکتر عبدالحسین زرین کوب	۱۳۸۲	۹
دانشمند انگلیسی، استاد بازنشسته دانشگاه منچستر عضو آکادمی بریتانیا (انگلستان)	کلیفورد ادموند باسورث	۱۳۸۰	۱۰
سخنسرای نامور ایرانی	فریدون مشیری	۱۳۸۲	۱۱
دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)	تسونو کورو یاماگی	۱۳۸۲	۱۲
دانشمند آمریکایی، استاد پیشین ایران شناسی دانشگاه هاروارد (آمریکا)	پرفور ریچارد فرای	۱۳۸۳	۱۳
دانشمند هلندی، استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیدن (هلند)	مانس دو بروین	۱۳۸۵	۱۴
دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و صحیح متون عرفانی	نجیب مایل هروی	۱۳۸۶	۱۵

شارل هانری دو فوشه کور



عکس از علی دهباشی

سالشمار

Charles-Henri de Salivet de Fouchécour

- تولد درسمه آک Sémeac (فرانسه) ۱۹۲۵ (اوت)
- سه سال تحصیل زبان عربی در تونس ۱۹۵۲
- سه سال تحصیل تکمیلی در الجزیره و تونس ۱۹۵۵
- شش سال ادامه تحصیل در همان رشته با آموختن زبان فارسی در مؤسسه ملی و تمدن‌های شرقی پاریس و سپس دانشگاه سوربن و مدرسه مطالعات عالی (هوت زتود) با استادانی چون: امیل بنونیست و هنری کربن و ژان اوبن و دریافت درجه دکتری. موضوع رساله دکتری ایشان وصف طبیعت در اشعار غنائی فارسی قرن پنجم است. ۱۹۶۰ به بعد
- شش سال پژوهش به عنوان عضو مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) و در این دوره از جمله از سوی کتابخانه ملی پاریس مأمور مطالعه در نسخه‌های خطی ایران بود. ۱۹۶۶ به بعد
- در همین دوره دریافت درجه دکتری دولتی را و جهت فعالیت خود قرار داد و ضمناً به عضویت گروه مطالعات ایرانی در (CNRS) درآمد.
- استاد زبان و ادبیات فارسی در مؤسسه ملی زبانها و تمدنهای شرقی. ۱۹۷۲ به بعد
- چهار سال مدیر بخش ایرانشناسی مؤسسه فرانسوی در تهران. ۱۹۷۵
- در همین دوران مجله بین‌المللی و کتابشناسی *Abstracra Iranica* را پایه‌گذاری و چندین سال مدیر آن بود.

- ۱۹۸۵ گذراندن رسالهٔ دکتری دولتی خود به مدیریت Arnaldez با عنوان Moralia دربارهٔ کتابهای اخلاق در زبان فارسی. این کتاب به فارسی ترجمه شده است.
- ۱۹۹۱ عضو کمیتهٔ ملی مطالعات علمی در بخش مخصوص مطالعات شرقی.
- ۱۹۹۸ مدیر واحد مطالعات شرقی و زبان عربی در دانشگاه سوربن و چند سال مدیر بخش دکتری زبان و تمدن خاور نزدیک در همان دانشگاه.
- ۱۹۹۳ بازنشسته شدن از دانشگاه سوربن.
- ایشان به تناوب و تدریج در عده‌ای از مجامع بین‌المللی مربوط به فرهنگ ایران عضویت رسمی یا افتخاری داشته و در کنگره‌ها و کنفرانسهای مختلف شرکت کرده است.^۱

۱. از ایشان مصاحبه‌ای به اهتمام آقای علی دهباشی در مجلهٔ کَلک شمارهٔ ۶۷ (مهر ۱۳۷۴) چاپ شده است که حاوی اطلاعات مربوط به علاقه‌های فرهنگی به ایران است.

اخلاقیات

مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی
از سده سوم تا سده هفتم هجری

رساله‌های اخلاقی به شیوه سنتی^۱
از میان نوشته‌های شارل هانری دو فوشه کور

ترجمه عبدالمحمد روحبخشان

برای درک تحول شیوه‌ای که این نوشته‌ها به آن تعلق دارند و سر تعریف آنها را داریم، ضرورت دارد که به معرفی متون برحسب ترتیب تاریخی تألیف آنها پردازیم. نویسندگان رساله‌هایی که در این مبحث مورد توجه هستند، هر چند که خودشان تصریح نمی‌کنند، خواه‌ناخواه به طریقی به نوشته‌های این یا آن نویسنده سلف در این رشته آگاهی دارند. می‌توان حداقل چنین گفت که با حفظ ترتیب تاریخی امکان بازشناخت تحول و شکوفایی شیوه مورد بحث وجود دارد: هیچ تألیفی که در حاشیه جای گیرد سراغ نداریم، در برابر یک سنت زنده قرار گرفته‌ایم.

موضوع اصلی رساله‌ها، یا بخش عمده‌ای از رساله‌هایی که توصیف خواهیم کرد، اخلاق است. البته منظور از اخلاق مقوله‌ای است که به محتوای وظیفه‌ای که رفتار آدمی باید منطبق با آن باشد، مربوط است اما تا بدانجا که این محتوا هدفی جهانشمول داشته باشد. بس محتمل است که اخلاق مورد بحث، اخلاق محیط زندگی باشد و هیچ یک از مؤلفاتی که در اینجا مطالعه کرده‌ایم از این قاعده مستثنی نیست. اما هر مؤلف بر این نیت است که اخلاقیات برای همه انسانها معتبر باشد. کیکاووس بن وشمگیر، غزالی، سنایی و

۱. نقل از «اخلاقیات»، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۷۷.

نظامی سخت کوشیده‌اند تا کارشان به گونه‌ای آرمانی همه انسانها را در برگیرد، هر چند که به شکل ملموس فقط کسانی را که مهمترین اشخاص جامعه به شمار می‌آمده‌اند مورد خطاب قرار داده‌اند.

به قول ای. ویل / E. Weil همین «معیار جهانشمولی» یا فراگیر است که رهنمون ما در گزینش کتابهای مورد بحث در این فصل بوده است. رساله‌هایی یافت می‌شوند که مؤلفانشان خواسته‌اند که خوانندگان انگشت‌شمار داشته باشند. اخلاق ایشان اختصاصاً خطاب به صوفی، جوان سرسپرده به صفوف فتوت، کودک یا مرد صاحب مقام بوده است. به این رساله‌ها، که همچون صورت عملی و به اجرا درآمده یک اخلاق دامنه‌دار-اخلاقی که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد - به نظر می‌رسند، و به مخاطبان آنها کمی بعد اشاره خواهیم کرد...

* * *

اما این مسأله حساس فقهی را به دو دلیل نمی‌توان در اینجا مطرح کرد: نخست اینکه اخلاقیون در رساله‌هایی که ما در اینجا درباره آنها بحث می‌کنیم، قضیه را به این صورت عنوان نکرده‌اند و وارد مقوله نظری رفتارها نشده‌اند، ما هم این کار را نمی‌کنیم. البته درست است که غزالی به دقت به مقوله اختیار انسان پرداخته است اما این کار را در چهارچوب توکل، آمادگی روحی‌یی که انسان از راه آن خود را کاملاً در ید قدرت خدا قرار می‌دهد، کرده است؛ او دلیل این امر را بیان می‌کند: انسان اختیار ندارد زیرا که خالق نیست. اما این تمسک به برهان فقهی در زمینه‌ای انجام می‌گیرد که در واقع زمینه اخلاق نیست.^۱

۱. در نظر غزالی «... خود مفهوم اختیار - منظور اختیاری واقعی و در تمام معنای کلمه است - هم آشکارا از خدا نشأت می‌گیرد. انسان در «حد فاصل» میان این اختیار الهی، که تنها اختیار مؤثر و واقعی است، و اجبار مطلق یا «اضطرار محض» موجودات پست قرار دارد» (لویی گارده، مسائل اساسی خداشناسی اسلامی... خدا و سرنوشت انسان، پاریس، ورن، ۱۹۶۷، ص ۷۶). اما باید این نوشته تعیین کننده خود غزالی را خوانند که می‌گوید: «چنان که گفته‌ایم، کار وی در بند قدرت است، و قدرت مسخر ارادت، با آن کند که خواهد، و چون خواست بیافریند، اگر نخواهد. پس چون مسخر ارادت است و کلید ارادت به دست وی نیست، هیچ چیز به دست وی نبوده» (کیمیای سعادت، ۸۰۴ = ۵۳۲/۲). د. ژیماره (D. Gimaret) در کتاب نظریه‌های عمل آدمی در خداشناسی اسلامی (پاریس، ورن، ۱۹۸۰، ص ۱۲۸ تا ۱۳۲) خوب نشان داده است که غزالی در بیانات خود همواره، به این امر وفادار مانده است که خدا آفریدگار حق انتخاب و شیء انتخاب شده است و اینکه میان موجودات مخلوق رابطه علت و معلولی وجود ندارد، بلکه رابطه مشروط به شرط وجود دارد.

دلیل دومی که بیان شده این است که دیده نشده است که یک نظریهٔ مربوط به رفتارهای آدمی تحت الشعاع یا وابسته به توضیحاتی باشد که در این توضیحات به گونه‌ای معنی‌دار تأثیر بگذارد. مثلاً هرگز دیده نشده است که یک معلم اخلاق آشکارا از تعلیماتی سخن بگوید که بر اساس آنها رفتارهای آدمی ناشی از جبر الهی دانسته شده باشند، تا جایی که خدا، خلاق مطلق رفتار آدمی، انسان را در ناتوانی به معنای کامل کلمه از انجام یک کار قرار دهد. صرف نظر از دو مؤلف که هر دو شیعی هستند، بقیهٔ مؤلفان سنی‌اند و به روزگاری تعلق دارند که در طی آن مکتب اشعری بر اندیشهٔ سنی غالب بود. اگر بخواهیم اصطلاحاتی را که د. ژیماره^۱ در تحقیق بسیار متین و جدی خود آورده است به کار ببریم باید بگوییم که اخلاقیونی که موضوع بررسی ما هستند خود را در یک «بدیهی است بلاواسطه» که مورد تصدیق هر انسان است، می‌دیده‌اند مبنی بر اینکه برخی از اعمال مورد ستایش و پاره‌ای دیگر مورد نکوهش همه‌اند، که بایستی هر آدمی را به انجام آنها یا پرهیز از آنها توصیه و تشویق کرد، یعنی اینکه باید او را به نیکی برانگیخت و از بدی بازداشت. غزالی، که موضع نظری کاملاً اشعری دربارهٔ رفتارهای آدمی دارد، اگر متقاعد نشده بود که انسان برای دستیابی به زندگی پرهیزکارانه باید کوشش کند هرگز کیمیای سعادت را نمی‌نوشت. اما این سعدی است که رفتاری را که به طور کلی رایج‌ترین رفتارهاست، ارائه می‌دهد، رفتاری که می‌توان از یک دیدگاه سه‌گانه به آن نگریست: انسان اگر به خویشتن بنگرد خود را ناگزیر به پرهیزکاری و قادر به کوشش برای رسیدن به آن می‌یابد؛ اگر به هنگام نماز به سوی خدا بنگرد می‌داند که پشیمانی و توبه‌اش به خواست خدا بسته است و خداست که فکر توبه را به او القا کرده است؛ و بالاخره اگر ناپایداری و شکنندگی خود را بنگرد در می‌یابد که این ناپایداری بس جدی و ریشه‌ای است، چه در مواقع مهم که در آنها تقدیر تعیین کننده است و چه در امور روزانه که خدا انسان را «لحظه به لحظه» زندگی می‌بخشد و روزی او را می‌رساند.

یکی از مجموعه‌های پندیات کهنی که پیش از این (شمارهٔ ۱۰۶). به آن اشاره شد، به متأزیدی [ابومنصور محمد سمرقندی، ۹۴۴/۳۳۳] نسبت داده شده است. ذیل این عنوان کارآمد مجموعه‌ای شناسایی شده است که، برای نخستین بار در نوع خود، در حاشیهٔ پرهیزگاری اسلامی جای دارد. بی‌فایده نیست اگر متذکر شویم که نخستین بار که یک مجموعهٔ اخلاقی به یک شخصیت نامدار در اسلام - شخصیتی غیر از بنیانگذاران

۱. د. ژیماره، نظریه‌های عمل آدمی در خداشناسی اسلامی، پاریس، ۱۹۸۰.

مذاهب - نسبت داده شده به ابومنصور ماتریدی بوده است. انتخابی از این بهتر نمی‌توانست وجود داشته باشد، و چنین می‌نماید که در پیرامون مکتب حنفی - ماتریدی - که دیر زمان در ماوراءالنهر و خراسان رواج داشت - بوده است که اخلاق در وجه ایرانی خود مناسب‌ترین زمینه را برای گسترشهای نخستین خود باز یافت و این زمینه همچنان مشخص باقی ماند: «در این مکتب در همه اوقات اصرار خاصی بر تأکید واقعیت رفتار آدمی وجود داشته است» (د. ژیماره، ۲۳۴)^۱. نویسندگانی که از این پس ایشان گفت و گو خواهیم کرد درست همانند ماتریدی و بدون قید و شرط (واقعیت رفتار آدمی را به مثابه یک حقیقت آن‌سان بنیادی که خلق آن به وسیله خدا مسلم است) مورد توجه قرار داده‌اند^۲

یازده رساله که به گونه‌ای سنتی نوشته شده‌اند و به بررسی آنها خواهیم پرداخت از لحاظ زمانی و مکانی چنین دسته‌بندی می‌شوند: قابوسنامه به وسیله کیکاووس در سال ۱۰۸۲/۴۷۵ نوشته شد؛ کیمیای سعادت غزالی پیش از ۱۱۰۶/۴۹۹ به پایان رسیده است.

حدیقه سنایی در زمان درگذشت مؤلف در ۱۱۳۱/۵۲۵ ناتمام بوده است؛

تاریخ کتابت بحرالفوائد از مؤلفی ناشناخته سال ۱۱۵۵/۵۵۰ است؛

مخزن الاسرار نظامی احتمالاً در ۱۱۷۴/۵۷۰ سروده شده است؛

مکارم رضی نیشابوری را باید قاعده در نیمه دوم سده ششم / دوازدهم جای داد؛

برید ملطیایوی مورخ سال ۱۲۰۹/۶۰۶ است؛

فراید اسحاق سجاسی دارای تاریخ کتابت به سال ۱۲۱۳/۶۱۰ است؛

مفید از مؤلفی ناشناخته گویا به اوایل سده ۱۳/۷ تعلق دارد؛

بوستان و گلستان در سال‌های ۱۲۵۷/۶۵۵ و ۱۲۵۸/۶۵۶ به وسیله سعدی به نام حکمرانان زمان تألیف شده‌اند.

این کتابها بر حسب ترتیب تاریخی در نقاط زیر تألیف شده‌اند: طبرستان، طوس، غزنه، شمال میان رودان (بین‌النهرین)، گنجه، خراسان، آسیای صغیر، آذربایجان و شیراز (آثار سعدی)؛ اما محل تألیف مفید را نمی‌توان تعیین کرد. بدین‌سان پراکندگی این رساله‌ها از لحاظ زمان و مکان آشکار است و نمی‌توان گفت که این امر به منظور اقناع

۱. درباره ماتریدی و حرکت فکری منبعث از او بنگرید به کتاب دژیماره (ص ۱۷۵ تا ۲۳۴، به استثنای ابن‌الهومان که مؤلف او را به این سبب به مکتب ماتریدی پیوند داده است که «آشکارا معتقد به قدمت و خلق نشدن اراده آدمی بوده است»).

۲. دژیماره، همان درباره ماتریدی صفحه ۱۸۰.

خواستها یا برآوردن سفارشهای منظم و رسمی بوده است. برای آنکه این نکته روشن گردد باید [دید] که دامنه قلمرو و رواج این آثار چه اندازه بوده است.

دو خصوصیت به ما امکان می‌دهند تا این رساله‌ها را سنتی بدانیم. نخستین خصوصیت اساس مشترک آنها یعنی اخلاق مندرج در مجموعه‌های اندرزهای کهن است. همه رساله‌ها به این سرچشمه نزدیکند، همواره از آن بهره می‌جویند و مواد خود را از آن می‌گیرند و نویسندگانشان آنها را به سلیقه خود مرتب می‌کنند.

قابوسنامه کیکاووس که کهن‌ترین آنهاست بیشتر از رساله‌های دیگر به طرز فکر آن مجموعه‌ها نزدیک است؛ اما بوستان و گلستان هم که متأخرترین آنها هستند سراسر آکنده از اندرزهای مورد بحثند. حتی گلستان تا اندازه‌ای یک بازگشت به سنت اولیه است. خصوصیت دیگری که آثار موضوع بحث را همچون آثار سنتی مشخص می‌کند شیوه کار مؤلفان آنهاست. اینان خود، موضوعهایی را که قصد طرحشان را دارند، بر می‌گزینند، اما از آن پس هر موضوع به گونه‌ای پرورانده می‌شود تا محتوای سنتی آن بدان گونه که مؤلف می‌شناسد ارائه گردد. این کار بدون توجه به پرداخت موضوعهای پیش و پس و فقط از راه تبویب صورت می‌گیرد.

ترکیب مجموع هر رساله چندان به معرفت سنتی وابسته است که نمی‌تواند از انسجام درونی یک رساله مدون بر طبق اصول و قواعد منظم و معین برخوردار باشد. برای دستیابی به چنین رساله‌ای باید در هر بخش از کلام حک و اصلاحاتی انجام گیرد تا آن بخش با فکر آموزنده خاص کل رساله انطباق یابد. حتی مفید که در بسیاری از بخشهایش از خصوصیت‌های ویژه یک رساله منظم و اصولی برخوردار است، از یک طرف بر مفهوم سنتی ننگ و شرم - که بس خوب در همه صورتهایش درک و واری شده است - و از طرف دیگر بر تمییز بسیار رایج جسم از روح، که مباحث آن بر همین اساس دسته بندی شده‌اند، استوار است.

نوشته‌هایی که از این پس به آنها خواهیم پرداخت هر چند که از این لحاظ از نوع سنتی هستند اما این امر موجب نمی‌شود که رساله نباشند، زیرا که نوشته‌هایی هستند که هدف آموزشی دارند و در هر مورد به وجهی اصیل سامان گرفته‌اند. اگر بخواهیم خیلی کلی سخن بگوییم می‌توان گفت که این اصالت نتیجه تأثیر دو نشانه مشخص است که مؤلفان پذیرفته‌اند. نخست تأثیر تصوف: نفوذ تصوف در همه رساله‌ها، حتی در بحرال فوائد هر چند که مؤلفش بدون ذکر دلیل منکر این امر است، به گونه‌های متفاوت مشخص است.

تأثیری که از تصوّف گرفته شده، تأثیری است که بیش از هر جا عمیقاً به رساله‌های غزالی، سنایی، نظامی، مؤلف مفید و بالاخره سعدی الهام می‌دهند. نشانه دوم نشانه جماعت‌های وابسته به مفهوم جوانمردی است یعنی فضیلتی که به مؤلفان الهام می‌بخشیده است. محیطی که قابوسنامه کیکاووس از آن الهام می‌گیرد محیط جوانمردان است. مفهوم جوانمردی (مکارم‌الاخلاق) همچنین در کانون عنایت مکارم و فراید جای دارد. اما برید ملطیایوی چنان که قبلاً (بند ۱.۷) دیده شد از این تأثیرها به دور مانده است و آشکارا فقط بر سنت مسلمانی استوار است. ترکیب ساختار درونی این رساله‌ها بر محور دو گرایش جهت یافته است: یکی گسترش یابنده است و دیگری کوتاه شونده و فشرده کننده. کیکاووس آشکارا خواسته است که همه دانش خود را به فرزند منتقل کند به گونه‌ای که قابوسنامه تا اندازه‌ای به صورت یک نوع دایرةالمعارف تجربی در حول سه قلمرو جلوه می‌کند: اخلاق فردی، زندگی اجتماعی، و معرفت پیشه‌ها؛ که بازسازی مجموعه سلسله مراتب انسانی به تناسب تحولات فضیلت جوانمردی بر اینها افزوده می‌شود.

بحرالفوائد هم به صورت مجموعه‌ای از یک معرفت خاص تدوین شده است. البته دانسته نیست که طرح اصلی آن چه بوده است اما در آنچه به اخلاق مربوط می‌شود باید گفت که به گونه‌ای کاملاً مشخص و شایسته انواع سنتی متفاوتی را که به آن تعلق دارند شناسایی کرده است و مجموعه‌هایی را که محتوای دقیقی از کلمات قصار و سخنان به یاد ماندنی دارند، متمایز کرده است. این کلمات قصار نخست بر حسب شخصیت صاحبانشان و پس از آن بر حسب صورت ادبیشان دسته‌بندی شده‌اند.

مکارم به چهار فصل تقسیم شده است که هر فصل آن به بررسی یک فضیلت و یک ردیلت اختصاص دارد؛ مؤلف برای تبویب کتاب طبقه‌بندی الفبایی را به کار برده است که نشانه کیفیت کار او در انتخاب موضوعهاست.

دسته‌بندی محدود یا کوتاه شده موضوعها عبارت از این است که در ضمن معرفی کلی اخلاق بر برخی از فضیلتها که اساسی به حساب می‌آیند تأکید می‌شود. این شیوه کار مخصوصاً در مورد رساله‌هایی که از تصوّف مایه می‌گیرند، کاملاً شناخته شده است، مثل کیمیای سعادت غزالی، حدیقه سنایی، مخزن الاسرار نظامی و دو کتاب سعدی. تبویب فراید هم ساده است: کتاب از ده فصل ترکیب یافته است که هر فصل حاوی ملاحظات آموزنده و یک حکایت غرض اصلی مؤلف را که یک شیعه بوده است، باز

می‌نمایند. طرح کلی مفید از اینها هم ساده‌تر است ولی در عوض هر یک از پنج فصل آن به استواری و سهولت بیان تفصیل داده شده است.

کسانی که به گونه‌ای خاص مورد نظر مؤلفان هستند بسیار متفاوتند. کیکاووس که پادشاه است در مقام مشاور سخن می‌گوید و به فرزند خود که یک شاهزاده است، اندرز می‌دهد، اما در نهایت به تمامی جامعه، بزرگان، اشراف، مالکان و علی‌الخصوص به پیشه‌وران پند می‌دهد. سنایی، نظامی و سعدی زاهدانی هستند که در درجه اول خطاب به پادشاه سخن می‌گویند، اما افزون بر این هر یک از آنها، از ورای محیط صوفیانه زندگی خود، تمامی انسانهای جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهد، غزالی بر سر تعلیم همه انسانهاست اما مخصوصاً در مقام شیخ و مُراد شاگردان صوفی سخن می‌گوید. مؤلف بحرالفوائد تا اندازه‌ای خطاب به یک امیر سخن می‌گوید: اتاکی که گرفتار کشمکشهای بین‌النهرین در عصر سلجوقیان است؛ اما از آنجا که از اخلاق اندرزه بهره بسیار می‌گیرد عملاً به مردمی که این اخلاق خطاب به آنان است، نظر دارد. مکارم، فراید و برید نیز حاوی اندرزه‌ها و درسهایی برای پادشاه و امیر هستند اما در نهایت گستره وسیع‌تری از مخاطبان را در نظر دارند. مؤلف مفید تنها مؤلف است که از پادشاه قطع امید کرده است اما در عین حال می‌کوشد تا مواعظ خود را به مجموع اعضای جامعه حتی پادشاه برساند. او توانسته است آن دسته از ضعفا و نقایص آنان را که به عقیده خودشان متمایزترین مشخصه آن افراد هستند، باز شناسد. آنچه او را به حرکت و تألیف وا می‌دارد علاقه شدید به این است که آنان را به سمت شیخ و مرادی که هنوز از چشم ایشان پنهان است، سوق دهد.

در این متون همه نوع سبک ادبی یافت می‌شود: البته دلمشغولی پیروی از سبک رایج زمان بی تأثیر بوده است، اما این دلمشغولی تحت‌الشعاع یک دلمشغولی والاتر یعنی کارآیی و تأثیرگذاری سخن قرار داشته است.

در قرن پنجم کیکاووس و غزالی نثری ساده، سبکی زنده و شیوه بیانی دارند که قادر است بد اصطلاح‌فنی کاملاً دستیاب توصل جوید. این بیان فنی که در مفید هم یافت می‌شود، در عین حال وقتی که پرورده‌تر می‌گردد در نثری که استوار و جاندار است، بازگو می‌شود. اما بر عکس، در کتابهایی که از ترجمه فارسی کلیل و دمنه به دست نصرالله منشی متأثرند نثر خیلی پر زیب و زیور و متصنع می‌شود، مثل نثر مکارم، فراید و برید، چنین می‌نماید که کوشش در جهت ظاهرآرایی نثر مورد پسند گروهی خاص و محدود بوده است،

هر چند که سبک در خور اخلاق به فراموشی سپرده شده است: در واکنش آشکارا نسبت به این گرایش نثر گلستان قرار دارد که نثری قوی و جاندار و نزدیک به زبان رایج است که به معیار تبدیل شده و سرمشق بیان اخلاقی برای بسیاری از نسلها شده است.

در شعر هم به سه تن از استادان سخن می‌رسیم که در مقام مشایخ پرهیزگار با سلاطین زمانه خود سخن گفته‌اند و عبارتند از سنایی، نظامی و خود سعدی. کار بزرگ شاعر پرهیزگار سخنی است که خطاب به جباران بر زبان می‌راند.

اما سعدی در خور آن است که به لحاظ بیان ادبیش مورد تذکار جداگانه قرار گیرد. او به دلیل بازگشت به اخلاق سنتی کاملاً سنتی جلوه می‌کند بویژه که این اخلاق کهن را در اشکال مطلوب آن یعنی اصطلاحات و عبارات پندآمیز^۱ و حکایات بیان می‌نماید، اما مهمتر این است که در شیوه استفاده از مقامه فی الواقع نوآوری و ابداع کرده است. مقامه که به طور نامحسوس در بوستان نضج گرفته است به صورت واحد تألیفی گلستان در می‌آید و از آنجا که سعدی از آن برای ترکیب عبارات حکمت‌آمیز و حکایات بهره گرفته است و نیز به دلیل استفاده همزمان از نثر و نظم به موفقیتی چشمگیر دست یافته است. بررسی این بیان ادبی اخلاق سنتی که به اوج اعتلای خود رسیده است، امکان می‌دهد تا این نکته به روشنی دانسته شود که هدف و کاربرد اصلی این اخلاق ترغیب و متقاعد کردن بوده است. بدیع که صناعت شعر را در اختیار داشت ابزار اصلی کار مرد اخلاق شد.

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که افق اخلاقی هر یک از مؤلفانی که از این پس بررسی خواهیم کرد دامنه و ابعاد خاص خود را دارد. اما قبلاً باید این نکته را یادآور شد که همه این مؤلفان به قدرت سخن خود اعتقاد کامل دارند، همه ایشان کاملاً بر این باورند که پادشاه نقش و تعیین کننده در تعلق جامعه به صفات نیکو برعهده دارد، و اینکه عالم دنیوی با زندگی روحانی و اخلاقی که این زندگی را سامان می‌دهد در تضاد است. غالب این نویسندگان فرصت آن را یافته‌اند تا به حدت بر روی این نکته که هر کس باید بکوشد تا قوت روزانه خود را شخصاً به دست بیاورد، تأکید بورزند: این رکن اساسی اخلاق اقتصادی

۱. تصور کرده‌ایم که کوشش برای تعریف این عبارات پندآمیز، آن هم در ظرف‌ترین شکلی که از آن در زبان فارسی می‌شناسیم یعنی زبان سعدی، خارج از چهارچوب تحقیق حاضر جای می‌گیرد. در عین حال برای تکمیل فایده در پیوست دوم کتاب، تحقیقی را که به وسیله اف. رودگم (F. Rodegem) در مورد انواع عبارات حکمت‌آمیز انجام گرفته است، نقل می‌کنیم. البته این تحقیق عام‌تر از آن است که در موضوع خاصی که مورد بحث ماست به کار گرفته شود، اما به هر حال معیارهای مختلفی را که می‌توان برای دسته‌بندی عبارات حکمت‌آمیز فارسی استفاده کرد، به دست داده است.

ایشان است. اما برای کسانی که از تصوف اثر پذیرفته‌اند، در درجه اول قلب، و نه عقل است که عضو اصلی زندگی اخلاقی، و در این مورد، زندگی زاهدانه است: قلب جایگاه شناختن خویشتن و نیز جایگاه گم کردن «خویشتن» است. غزالی، سنایی، نظامی و سعدی چنین می‌اندیشیدند. برعکس، از نظر کیکاووس و دیگران عقل یک وسیله روشنگر و هدایت کننده است. اما دل و عقل، برخلاف آنچه همواره در اندرزنامه‌های قدیمی گفته شده بود دیگر برای هدایت آدمیان تنها نیستند زیرا که از این پس ایمان اسلامی در دل و جان همگان حضور می‌یابد. دل به یک راهنمای خصوصی و نور درونی نیاز دارد و عقل - دست کم از روزگار غزالی به بعد - به سیطره شریعت در می‌آید و مؤلف مفید نشان می‌دهد که این هم داده‌های خرد، دل، ایمان و زندگی معنوی چگونه در تفکر رایج زمانه در کنار هم و با هم قرار می‌گیرند.

در عین حال، هر مؤلف دیدگاه خاص خود را دارد. در نظر کیکاووس انسان نمونه کسی است که محترم و آبرومند باشد، عمل آدمی وقتی مقرون به موفقیت است که با مآل اندیشی انجام گیرد، حاصلی از آن به دست آید و احترام دیگران را برانگیزد. فقر و ناداری یک خصیصه آرمانی و مطلوب نیست بلکه نتیجه خبط و خطاست. اما کیکاووس این نظام اخلاقی را، که البته در مجموع چندان غنی نیست، ناگهان در هم می‌ریزد و در فصل چهل و چهارم کتاب خود آن را بر حول محور سخاوت و جوانمردی استوار می‌سازد و در این راه هدف آدمی را خلوص قرار می‌دهد. با غزالی روح ظرافت، تند ذهنی و موشکافی به اخلاق راه می‌یابد زیرا که عمل قضا و قهاهت به او امکان داده است تا رفتارهای آدمی را واری و در انگیزه‌های آنها غور نماید. او همچنین مفهوم گروه را مطرح می‌کند: حرکتی که موجب اخلاقی شدن آدمی می‌شود یک انتظام بطنی و آرام نیست، بلکه نوعی بازگشت است؛ وانگهی با گروه آدمی مفهوم سعادت نهایی نیز به عنوان سرانجام منطقی آن مطرح می‌گردد. سنایی با دنیا و نفس پرستی مخالف است و به همین دلیل همچون غزالی معتقد است که عالم مخلوق نشانه خدا نیست بلکه بیانگر چیزی است که نیست. و این چیزی است که عقل باید کشف کند، لذا عقل انسان را در سر آغاز راه سیر و سلوک دل، که باید به فنای خود برسد، قرار می‌دهد. مؤلف بحرال فوائد، چنان که پیش از این دیدیم، به گونه‌ای عام‌تر سخن می‌گوید و سلیقه‌ای دایرة‌المعارفی دارد. وقتی که به نظامی می‌رسیم سنایی را باز می‌یابیم اما با این تفاوت که گرایش‌های انسانی نظامی - که سنایی فاقد آنهاست - بارزتر است. نظامی نسبت به انسان جبار سختگیر است و در رویاروی، او خود را

انسانی شیفته عدالت، عشق پاک، وفاداری، علاقه‌مند به تحرک جسمی و تپش دل و خدمتگزاری نشان می‌دهد. او مخالفتی با لذت‌جویی ندارد بلکه مخالف پول‌پرستی و سوء استفاده از آن است. مؤلف مکارم، همان‌گونه که گفتیم، جوانمردی را یک فضیلت اساسی می‌داند و نظر مؤلف فراید نیز همین است. نهایت اینکه مفاهیم نیک دیگر را هم به قلم آورده است همچون فرزه ایزدی بودن منصب امارت (او به احتمال قریب به یقین شیعه بوده است) و متانت و خویشتن‌داری، ما پیش از این درباره ویژگی‌هایی که منحصرأ در مفید یافت می‌شوند، سخن گفته‌ایم: مؤلف این اثر کوشیده است تا پرده از روی بهانه‌هایی که برای جهالت مطرح می‌شوند، بردارد و آنها را به چشم برخی از طبقات مردم آشکار کند، اخلاق او در بُعد و گستره اسلامی‌یی که در روزگار او بر جامعه مسلط بود، نشو و نما می‌یابد.

در اینجا یک بار دیگر باید حساب سعدی را جدا کرد، به این معنی که بسیاری از گرایشهای اخلاق عمومی را که در رساله‌های سنتی مطرح شده‌اند، به اوج کمال می‌رساند، و این کار را از طریق یک حرکت بر صلابت ادبی انجام می‌دهد، به این صورت که سرمشق و نمونه تمامی اخلاق را بر شخصیت شخصی به نام سعدی استوار می‌سازد و در نتیجه اخلاق تبدیل به شخص می‌شود. بخش عمده آثار سعدی برای نمودن این سعدی است؛ مردی با بیان شجاعانه و معترض، سرمشقی که در عین حال حکیم و در نتیجه آموزگار است و در خور آموزندگی. سعدی توانسته است به درون این نظام اخلاقی که محدود به خطوط و خصیصه‌های مشترک بوده است، گرایشهایی را وارد کند که او را مطلوب و دوست داشتنی می‌کنند. او همچنین دریچه‌ای به روی مقوله ایجاد ارتباط و تناسب میان مفاهیم گشوده است. این نسبت و تناسب از آنجا پدید آمده است که سعدی نگران تعلیق داوری، یعنی نادیده گرفتن تمایلات خاص فرد اخلاقی که می‌کوشد رأی و نظر خود را روشن کند، بوده است. سعدی نیز همانند اسلاف خود، پادشاهان را به عدالت موعظه کرده است. او همپای همه آنان رویاروی پادشاه جبار، که همواره به ایجاد یک جامعه استبدادی تمایل دارد، قد راست کرده است، و همراه با ایشان از قربانیان بیدادگری دفاع کرده است، و در عین حال به این قربانیان توصیه کرده است که شکیبایی پیش گیرند، مبادا که یک جامعه منقلب و طغیان زده پدید آید. سعدی نیز همچون دیگر مُنادیان اخلاق، علی‌الخصوص یک مُعلم است، معلمی که معتقد است که یک جامعه برای پیشرفت هیچ وسیله و راهی جز اصلاح ندارد.

- (2006) Compte rendu de BEELAERT, A.L.F.A., *A Cure for the Grieving. Studies on the Poetry of the 12th-Century Persian Court Poet Khâqânî Shirwâni*. Leiden, 2000, XI-236 p. Dans *Studia Iranica*, 35,1 (2006), 137-141.

Articles de spécialité sous presse, à paraître en 2006 & 2007

- (2006) Le Narcisse qui rend fou, selon Hâfez. Actes du Colloque international sur *Les Fous d'amour dans la littérature médiévale européenne et proche-orientale*, 29, 30 & 31 mars 2001.
- (2003) De la voix de l'ange à la langue sans mot : l'écoute silencieuse en poésie persane. Dans : *L'Inspiration, le Souffle créateur dans les arts, littératures et mystiques du Moyen Âge européen et proche-oriental*. Actes du Colloque tenu à Paris IV-Sorbonne du 22 au 25 mai 2002 (à paraître)
- (2003) Le *mi'radj* en littérature persane, pour l'*Encyclopédie de l'Islam*, volume **Supplément** (à paraître).
- (2003) Henry Corbin et la littérature persane : du récit épique au récit mystique. Pour le colloque sur *Henry Corbin et 'Allâme-ye Tabâtâbâ'i*, Toulouse, Institut de Science et de Théologie des Religions. 29/11/03.
- (2006) « Classical Persian Literature ». Dans *Iran*, volume général sur l'Iran édité par l'*Encyclopaedia Iranica*, New York (à paraître en 2006).
- (2006) En Perse, l' «humanisme» en transition : l'exemple du poète 'Emâd Faqih Kermâni (XIV^e/VIII^e siècle). Colloque de Strasbourg, 22-24 mai 2006. (à paraître en fin 2006 par les soins de M. Beikbaghban)
- (2007) Les Iraniens musulmans, premiers traducteurs du Coran (10^e/4^e - 12^e/6^e siècle) : du calque de l'arabe au commentaire en persan. Actes du Colloque international sur *Le Pluralisme linguistique au Moyen Âge*, les 22, 23, 24, 25 juin 2005, Paris-Sorbonne.

Publications à caractère « grand public » :

- (1968-1974) « Le Persan (Perse - Langues et littérature) » ; et articles sur "Attâr", "Firdousi", "Anvari", "Amir Khosrow Dehlavi", dans l' *Encyclopaedia Universalis*, Paris, 1968 à 1974.
- (1977) Littératures iraniennes anciennes, *Histoire des littératures*, I - Encyclopédie de la Pléiade, Gallimard, 1977, 425-433.
- (1977) Littérature persane, *Histoire des littératures*, I - Encyclopédie de la Pléiade, Gallimard. 1977, 754-787.
- (1982) articles « Littératures de l'Iran » et en accompagnement 38 notices, dans le *Grand Dictionnaire Encyclopédique Larousse*, Paris, 1982.
- (1989) Hâfez, maître de la poésie persane, *Le Courrier de l'UNESCO*, mars 1989, 13-16.
- (1991) « La Civilisation du monde iranien », *Histoire des moeurs*, III. *Thèmes et systèmes culturels*, - Encyclopédie de la Pléiade, Gallimard, 1991, 1075-1122.
- (1994) « Persan classique aux IX^e-XI^e siècles (Littérature) ». *Dictionnaire Universel des Littératures*, PUF, 1994, vol. 3, 2776 b à 2787 b. Autres articles dans ce même *D.U.L.*, 1994: 1) Miroirs des princes (Perse classique), 2371 b à 2373 a; 2) Hekâyat (Perse classique), 1509 b à 1510 a; 3) Vîs et Râmîn (Perse classique/XI^e siècle), 4057 a-b; 4) Nézâmi, ~ 1141-1209, p. 2559 a à 2560 b; 5) Amir Khusraw, 1253-1325, p. 137 a-b; 6) Leyli et Madjnûn (Perse classique/XII-XV^e siècle), 2050 b à 2051 a; 7) Farrokhi, Abolhasan, ?-1038, p. 1182 b à 1183 a; 8) Onsori, Abolqâsem, ?-1040, p. 2639 a; 9) Manutchehri, Abonnajm, ?-1040, p. 2227 a-b.

Volume d'hommage à l'auteur : *Pand-o Sokhan*. Mélanges offerts à Charles-Henri de Fouchécour. Édités par Christophe Balay, Claire Kappler et Ziva Vesel. Téhéran-Louvain, I.F.R.I., 1995, 344 p. facsim. Bibliothèque Iranienne, 44. (Vingt-quatre contributions).

- HASANLI, Kaoos. Professeur Henri doFushetur, *tanhâ motarjem-e Divân-e Hâfez be zabân-e farânsé*. Dans *Mâhnâme-ye Hâfez*, pazhuheshi-e adabi, târikhi, hoquqi va siyâsi, n° 25 (esfende 1384/2006), p. 47-53.

TRAVAUX EN COURS

- *Histoire de la littérature persane classique au XIV^e^{me} / VIII^e^{me} siècle*. Un volume de ~ 400 p. en cours de réalisation. Un grand chapitre en est achevé sur « technique poétique et écriture d'art persans ».

- (1991) Trois sages d'Iran face aux folies du destin: Firdoussi, Gorgâni et Mowlavi, *Les Sagesses du monde*, Actes du Colloque "Les Sagesses du monde" - Loches, 21/07/88 -, Paris, Editions Universitaires, 1991, 48-59.
- (1991) (en persan) axlâq-e pahlavâni-o axlâq-e klâsik dar Shânâme-ye Ferdowsi (Morale héroïque et morale classique dans le *Livre des Rois* de Firdoussi), *Irân-Nâme*, New York, 10, 1 (1370/1991), 8-13. Réédité dans MESKUB, Shâhrokh, ed. *Tan-e pahlavân va ravân-e kheradmand*, Téhéran, Tarh-e Now, 1374/1995, pp. 10-16.
- (1991) La Tradition en littérature persane. Quelques observations, *Dabireh* - édition internationale, Paris, 1 (1991), 55-61.
- (1992) Compte rendu dans *Studia Iranica*, 21, 2 (1992), 289-293, de: PURJAVÂDI, Nasrollâh. Ro'yat-e mâh dar âsmân. *Nashr-e Dânes*, depuis 10, 1 (1368/1989), 6-15 jusqu'à 11, 1 (1369/1991), 11-20.
- (1992) Vertu, nature et lignage des rois dans la deuxième partie du *Livre des Rois* de Ferdowsi, *Luqmân*, 8, 1 (1991-2), 35-40. Traduction partielle et anticipée en persan: e'teqâd-e Ferdowsi be enteql-e dorost-e pâdshâhi, *Donyâ-ye Soxan*, 37, 1369/1990), 15-16.
- (1992) Préface aux *Contes du prince Marzbân*, traduits par M.-H. Ponroy, Paris Gallimard, 1992, 7-14.
- (1994) Hâfez l'étranger, *Kâr Nâme*, 1 (1994), 2-4.
- (1994) L'Engagement politique de la femme dans l'oeuvre de Nézâmi (XII^e siècle, Vi^e s.h.q.), *Luqmân*, 11, 1 (1994-5/1373), pp. 9-20.
- (1994) Rubâ'î (le quatrain persan), *Encyclopédie de l'Islam*, VII (1994), 597-599.
- (1994) Le poète persan entre tradition et liberté. *Kâr Nâme*, 1 (1994), 5-19.
- (1994) Debout et nuance. *Le Sage Saadi*; célébration du poète Saadi de Chiraz, Paris, UNESCO, 21-22 déc. 1984. Roma-Paris-Bruxelles, Editioni Anastatike, 1995, 87-90.
- (1994) Etrange écart. *Traduire Hâfez*. CLERICI, ed. Roma, Istituto di Skriptura, Editioni Anastatike, 1995, 65-70.
- (1995) Notices bio-bibliographiques sur Charles Schefer, Clément Huart, Henri Massé, Gilbert Lazard, dans le volume du *Bicentenaire de l'INALCO*, 1995.
- (1995) Charles Schefer, un orientaliste hors du commun. Communication à la Société Asiatique, 07/04/95. Compte rendu dans *Journal Asiatique*, 283, 2 (1995), 513.
- (1996) Autoportrait du poète persan médiéval. *LUQMÂN*, 12, 2 (1996), 7-18. Reproduit dans Beikbaghban, ed. *Images et représentations en Terre d'Islam*, actes du colloque de Strasbourg, 3-4 février 1994, Téhéran, Presses Univers. d'Iran, 1997, pp. 110-124. X.
- (1996) Préface, pp. III-IX, à PURJAVÂDI, N. *Ro'yat-e mâh dar âsmân*, Téhéran, P.U.I., 1375/1996.
- (1996) Avicenne, al-Qosheyri et le récit de l'Echelle de Mahomet. *Le voyage initiatique en terre d'Islam. Ascensions célestes et itinéraires spirituels*. Sous la direction de Mohammad Ali AMIR-MOEZZI. Louvain-Paris, Peeters, 1996, 173-198. Traduction persane dans *Ma'âref*, 14, 3 (1377/1998), 43-69.
- (1996) « Nazar-bâzi »: les jeux du regard selon un interprète de Hâfez. *Kâr Nâme*, 2-3 (1996), 3-10.
- (1997) Mohammad Taqî Dâneche-Pajouh, membre d'honneur de la Société Asiatique (1911-1996). *Journal Asiatique*, 285, 1 (1997), 23-30.
- (1998) « The Good Companion » ('*Anis al-Nâs*), a Manual for the Honest Man in Shîrâz in the 9th/15th Century. Afshâr/Eslâmi, *Iran and Iranian Studies*, 1998, 42-57.
- (1998) Ethics. *Encyclopaedia Iranica*, IX, 1 (1998), 3-7.
- (1999) Alexandre, le Macédonien iranisé. L'exemple du récit par Nézâmi (XII^e siècle) de la visite d'Alexandre à la grotte de Key Khosrow. *Alexandre le Grand dans les littératures occidentales et proche-orientales*. Actes du Colloque de Paris (27-29 novembre 1997). L. Harf-Lancner, Cl. Kappler et Fr. Suard, ed. Nanterre, Université Paris X, 1999, 227-241. Littérales Hors Série.
- (1999) Jâmi conseiller des princes, ou *Le Livre de la Sagesse alexandrine*. Paris, L'Harmattan, *Kâr-Nâme*, vol. 5 (1999), 11-32.
- (1999) L'expression littéraire en persan (entre le X^e et le XV^e siècle). *Etats, sociétés et cultures du Monde Musulman Médiéval - Xe-XVe siècle*. Tome 2. *Sociétés et cultures*. PUF, Nouvelle Clio, 1999, pp. 497-527.
- (2000) « Voir le visage de l'Aimé » selon Hâfez. *Luqmân*, 16, 2 (2000), 7-16.
- (2000) Boire à la coupe de la vie ou : la Coupe de Djâmshîd, *Kâr-Nâme*, 6 (2000), 51-66.
- (2002) 'Umar Khayyâm. *Encyclopédie de l'Islam*², X, 2002, 892-896.
- (2005) Hâfez à la cour de Perse. Dans *ParAgeS*, Ecole Normale Supérieure, 2005, pp. 19-25.
- (2005) Henry Corbin et la poésie mystique persane. Dans *Henry Corbin. Philosophies et sagesses des religions du Livre*. S/dir. de Mohammad Ali Amir-Moezzi, Christian Jambet et Pierre Lory. Brepols, 2005, pp. 135-141. Bibliothèque de l'Ecole des Hautes Etudes / Sciences Religieuses n° 126. Col. Histoire et prosopographie de la section des sciences religieuses 1.

1. Ouvrages

- *La Description de la nature dans la poésie lyrique persane du XI^e siècle*. Inventaire et analyse des thèmes. Paris, C. Klincksieck, 1969, XV-263 p. Coll. Travaux de l'Institut d'Etudes Iraniennes de l'Université de Paris.
- *Éléments de persan*. Paris, P.O.F., 1981, 472 p. réédition augmentée 1985. (grammaire du persan moderne et classique). Réédition, septembre 2003.
- *Moralia. Les Notions morales dans la littérature persane du 3^e/9^e au 7^e/13^e siècle*. Paris-Téhéran, ADPF, XIX-450 p. 1986. Ed. Recherches sur les Civilisations, 23, 29,5 x 21 cm.
Traduction en persan : *Akhlâqiyât. Mafâhim-e akhlâqî dar adabiyât-e fârsi az sade-ye sevvom tâ sade-ye haftom-e hejri*. Tarjome-ye 'Alî Amir-Mo'ezzi va 'Abd al-Mohammad Ruhbakhshân. Téhéran, 1377/1998, X-627 p. Markaz-e Nashr-e Dânesghâhi (888; falsafe, 33). Anjoman-e Irânshenâsi-e Farânse dar Irân.
- *Histoire de la littérature persane classique. Introduction*. Paris, 1984, V-98-27 p. Publications de la Sorbonne Nouvelle. En complément : *Littérature persane classique - bibliographie*. Paris, Sorbonne Nouvelle, 1992, IV-43 p.
- *Hâfez de Chiraz. Le Divân. Œuvre lyrique d'un spirituel en Perse au XIV^e siècle*. Introduction, traduction du persan et commentaires par Charles-Henri de Fouchécour. Editions Verdier, 2006, 1280 p. Collection Verdier / poche.

2. Articles de spécialité

- (1978-2002) plusieurs centaines de comptes rendus en "abstracts" dans la revue internationale de bibliographie sélective et critique *Abstracta Iranica*.
- (1972) *hadâyek al-siyar*, un Miroir des Princes de la cour de Qonya au VII^e/XIII^e siècle, *Studia Iranica*, 1, 2 (1972), 219-228.
- (1972-1977) Les *Iranica* dans la deuxième édition de *l'Encyclopédie de l'Islam*, dans : *Studia Iranica*, 1, 2 (1972), 313-333; 2, 1 (1973), 115-118; 8, 2 (1979), 305-315.
- (1973) L'Iran moderne, dans : Cinquante ans d'orientalisme en France (1952-1972), *Journal Asiatique*, 1973, 125-133.
- (1974) Le Testament moral de Chosroès dans la littérature persane, *Mémorial Jean de Menasce*, Louvain-Téhéran, 1974, 419-431.
- (1974) (en persan) mafâhem-e axlâqî dar adabiyât-e fârsi tâ qarn-e haftom, *Majmu'e-ye xetâb-hâ-ye noxostin kongre-ye tahqiqât-e irâni*, vol. 2, Téhéran, 1353/1974, 60-65.
- (1975) Inventaire de manuscrits persans et arabes ayant appartenu à Cl. Huart, *Studia Iranica*, 4, 1 (1975), 93-116.
- (1976) Une lecture du Livre des Rois de Ferdowsi, *Studia Iranica*, 5, 2 (1976), 171-202.
- (1976) *qasida* (en littérature persane), *Encyclopédie de l'Islam*, IV (1976), 743a-b.
- (1982) L'Imâm 'Alî comme auteur de conseils aux premiers siècles de la littérature persane, *Studia Iranica*, 11 (1982, 89-96).
- (1986) Le récit de l'ascension (*mi'râj*) du Prophète de l'Islam dans l'oeuvre de Nézâmi (poète persan du VI^e/XII^e siècle), *Proceedings of the XXXII International Congress (...) - Hamburg 25-30 Aug. 1986-*, Stuttgart, 1992, 390-1, ZDMG Suppl IX.
- (1987) (en persan) Sa'di az didegâh-e u (Saadi, de son propre point de vue), *Actes du Congrès pour le huitième centenaire de Saadi*, Chiraz, 1987, 131-141.
- (1988) Aux portes de l'Arche de Noë. Une lecture du *Divân* de Hâfez (XIV^e siècle), *Luqmân*, 5, 1 (1988-9), 9-14.
- (1989) *Nâz-o niyâz* (Fierté et Désir), ou l'amour et l'Orient, *Luqmân*, 5, 2 (1989), 82-86. Traduction persane: *nâz-o niyâz yâ 'eshq-o mashreq-zamin*, *Dabireh*, Paris, 1988, vol. 3, 47-56.
- (1989) Les récits d'ascension (*me'râj*) dans l'oeuvre en persan du poète Nézâmi (XII^e siècle), *Etudes irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard*, *Studia Iranica*, Cahier 7, Paris, 1989, 99-108. Traduction persane, *Revâyât-e me'râj dar âsar-e Nezâmi*, *Nashr-e Dânesghâhi*, 11, 3 (1370/1991), 5-11.

Charles-Henri de Salivet de Fouchécour

BIO-BIBLIOGRAPHIE

lieu et date de naissance.....Séméac, en France, 23/08/1925
nom d'état civil.....de Salivet de Fouchécour, Charles-Henri
adresse.....3 rue Gazan 75014 PARIS
et 8 rue Auguste Comte 26000 VALENCE

e.mail.....chfouchecour@wanadoo.fr

TITRES, FONCTIONS & ACTIVITES PRINCIPALES

- **1993 à 2006** : Professeur émérite de l'Université de la Sorbonne Nouvelle (Paris III) - Participation à des séminaires sur la littérature persane classique, dans le cadre de l'Institut d'Etudes Iraniennes - Membre du jury de plusieurs thèses - Participation à plusieurs colloques universitaires (exemple en 2003 : sur Henry Corbin, colloques internationaux en Sorbonne à Paris, à l'Institut de Recherche de Théologie comparée à Toulouse et à l'Académie de Philosophie Iranienne à Téhéran) - Missions en Iran (les dernières, en 2000 (à l'invitation de l'Académie des Lettres d'Iran) et en 2003 (à l'invitation de l'Institut Français de Recherche en Iran).

- **1985 à 1993** : Professeur titulaire de l'Université de la Sorbonne Nouvelle (Paris III), Directeur de l'Institut d'Etudes Iraniennes de cette Université, Responsable des Etudes Iraniennes - Assure l'enseignement principal aux niveaux Licence, Maîtrise et Doctorat dans le domaine de la littérature persane classique.

- **1986 à 1991** : membre du Comité National du Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS) - Section des Etudes Orientales.

- **1988 à 1993** : Directeur de l'Unité de Formation et de Recherche (UFR) « Orient et Monde Arabe » de l'Université de la Sorbonne Nouvelle (Paris III) - Créateur et Directeur de l'Ecole Doctorale « Langues et Civilisations du Proche-Orient » de cette Université.

- **1985, juin** : soutenance de la thèse de Doctorat d'Etat. Directeur : M. Arnaldez. Thèse publiée.

- **1972 à 1985** : Professeur titulaire de la chaire de persan à l'Institut National des Langues et Civilisations Orientales - Responsable de l'enseignement des langues vivantes iraniennes et de la littérature persane - Assure l'enseignement de la grammaire persane et de la littérature persane classique.

- **1975 à 1979** : Directeur du Département d'Iranologie (devenu Institut Français de Recherche en Iran) de l'Institut Français de Téhéran - Fondateur et Directeur (jusqu'en 1983) de la Revue Internationale de bibliographie sélective et critique *Abstracta Iranica*, publiée par le Ministère des Affaires Etrangères de France.

- **1966 à 1972** : Chercheur au Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS), Attaché puis Chargé de recherche - Séjour en mission de recherche en Iran, auprès de la section des manuscrits de la Bibliothèque Nationale de l'Université de Téhéran, d'avril 1968 à mars 1971, auprès de MM. Dânéche-Pajouh et Iraj Afshâr. Préparation de la thèse de Doctorat d'Etat - Membre de l'équipe de recherche « Etudes Iraniennes » du CNRS, dirigée par M. Lazard.

- **1966, juin** : soutenance de la thèse de Troisième Cycle. Directeur : M. Lazard. Thèse publiée.

- **1960 à 1966** : études et grades universitaires jusqu'au doctorat de 3^{ème} cycle, à l'Institut National des Langues et Civilisations Orientales (département de persan), en Sorbonne (linguistique, ethnologie, histoire des religions, études iraniennes), et à l'École Pratique des Hautes Etudes, régulièrement auprès de Messieurs Benveniste, Corbin et Aubin.



گنجینه اسناد و تاریخ ایران

سیاست اروپا در ایران (به زبان فرانسه)	۱	تألیف دکتر محمود افشار	(۱۳۵۲)
سیاست اروپا در ایران دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹	۲	تألیف دکتر محمود افشار، ترجمه ضیاءالدین دهشیری	(۱۳۵۸)
افغان‌نامه (ج ۱) تجدید چاپ	۳	تألیف دکتر محمود افشار یزدی	(۱۳۸۰)
افغان‌نامه (ج ۲) تجدید چاپ	۴	تألیف دکتر محمود افشار یزدی	(۱۳۸۰)
افغان‌نامه (ج ۳) تجدید چاپ	۵	تألیف دکتر محمود افشار یزدی	(۱۳۸۰)
ایران در نگاه گوبینو	۶	تألیف مهندس ناصح ناطق	(۱۳۶۹)
فرمانروایان گمنام (ج ۱)	۷	تألیف پرویز انکانی	(۱۳۶۷)
اسناد محرمانهٔ ۱۹۱۹ (ج ۱)	۸	ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی	(۱۳۷۷)
تاریخ روابط بازرگانی روس و ایران	۹	تألیف مارتین. ل. لنتر، ترجمه احمد توکلی	(۱۳۶۹)
عین‌الوقایع (تاریخ افغانستان)	۱۰	تألیف محمدیوسف هروی، به‌کوشش محمدآصف فکرت	(۱۳۶۹)
تاریخ ایران و روس	۱۱	تألیف محمدعلی جمال‌زاده	(۱۳۷۲)
بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۱۷	۱۲	تألیف عبدالرضا سالار بهزادی	(۱۳۷۲)
معاهدات و قراردادهای تاریخی بر دورهٔ قاجاریه	۱۳	به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد	(۱۳۷۳)
تاریخ‌نگاران ایران (ج ۱)	۱۴	تألیف پرویز انکانی	(۱۳۷۴)
گزارشها و نامه‌های امیرنظام گروسی در قضایای شیخ عبدالله	۱۵	به‌کوشش ایرج افشار	(۱۳۷۴)
اسناد محرمانهٔ ۱۹۱۹ (ج ۲)	۱۶	ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی	(۱۳۶۸)
گنج شایگان (اوضاع اقتصادی ایران)	۱۷	تألیف محمدعلی جمال‌زاده	(۱۳۷۶)
اسناد محرمانهٔ ۱۹۱۹ (ج ۳)	۱۸	ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی	(۱۳۷۷)
اقبال و تاریخ‌نگاری (دربارهٔ عباس اقبال آشتیانی)	۱۹	تألیف حسن شایگان نیک	(۱۳۸۳)
مسائل عصر ایلخانان	۲۰	تألیف دکتر منوچهر مرتضوی	(۱۳۸۴)
تاریخ برمکیان	۲۱	تصحیح و تألیف دکتر سید صادق سجادی	(۱۳۸۵)
ریاض‌الفرودس خانی	۲۲	به‌کوشش ایرج افشار و فرشتهٔ صرافان	(۱۳۸۵)
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۱)	۲۳	به‌کوشش کریم اصفهانیان، بهرام غفاری، علی عمران	(۱۳۸۵)
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۲)	۲۴	به‌کوشش ایرج افشار	(۱۳۸۶)

گنجینه جغرافیای تاریخی ایران

وهرود و ارتک	۱	از ژوزف مارکوارت، ترجمه داود منشی‌زاده	(۱۳۶۸)
گزارش سفارت کابل (سفرنامه ابوالحسن قندهاری)	۲	به‌کوشش محمد آصف فکرت	(۱۳۶۸)
کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی	۳	تألیف غلامرضا رشید یاسمی	(۱۳۶۹)
آذربایجان و آران	۴	تألیف دکتر عنایت‌الله رضا	(۱۳۷۲)
جغرافیای تاریخی ایران	۵	تألیف ویلهلم بارتولد، ترجمه همایون صنعتی‌زاده	(۱۳۷۷)
دارالضریبهای ایران در دورهٔ اسلامی	۶	تألیف عبدالله عقیلی	(۱۳۷۷)
جغرافیای اداری هخامنشیان	۷	تألیف تونین‌بی، ترجمه همایون صنعتی‌زاده	(۱۳۷۹)
پیراسته تاریخنامه هرات	۸	تألیف سیف‌بن محمد سیفی، به‌کوشش محمدآصف فکرت	(۱۳۸۱)
ایران و ماوراءالنهر	۹	تألیف برتشنایدر، ترجمه و تحقیق دکتر هاشم رجب‌زاده	(۱۳۸۱)
جغرافیای استرابو (قسمت ایران)	۱۰	تألیف استرابون، ترجمه همایون صنعتی‌زاده	(۱۳۸۲)
مارکوپولو در ایران	۱۱	الفونس گابریل، ترجمه کیکاوس جهاننداری	(۱۳۸۳)
آثار تاریخی ورارودو خوارزم (جلد اول: سمرقند و بخارا)	۱۲	تألیف دکتر منوچهر ستوده	(۱۳۸۳)
میمون دژ الموت	۱۳	تألیف عنایت‌الله مجیدی	(۱۳۸۵)
آثار تاریخی ورارودو خوارزم (جلد دوم: کش، ترمذ و...)	۱۴	تألیف دکتر منوچهر ستوده	(۱۳۸۳)
میراث آسیای مرکزی	۱۵	تألیف ریچارد نلسون فرای، ترجمه اوانس اوانسیان	(۱۳۸۶)

گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری

- | | | | |
|----|--|---|--------|
| ۱ | گفتار ادبی (کتاب اول: مباحث ادبی) | تألیف دکتر محمود افشار | (۱۳۵۳) |
| ۲ | گفتار ادبی (کتاب دوم: اشعار واقف و دیگران) | تألیف دکتر محمود افشار | (۱۳۵۳) |
| ۳ | زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران | تألیف مهندس ناصر ناطق | (۱۳۵۸) |
| ۴ | زبان دیرین آذربایجان | تألیف دکتر منوچهر مرتضوی | (۱۳۶۰) |
| ۵ | تاریخ و زبان در افغانستان | تألیف نجیب مایل هروی | (۱۳۷۱) |
| ۶ | سفرنامه و دفتر اشعار (تجدید چاپ) | از دکتر محمود افشار | (۱۳۸۲) |
| ۷ | زبان فارسی در آذربایجان (ج ۱) | به کوشش ایرج افشار | (۱۳۶۸) |
| ۸ | فلسفه اشراق به زبان فارسی (حیات النفوس) | تألیف اسماعیل ریزی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه | (۱۳۷۷) |
| ۹ | شاعران همعصر رودکی | به کوشش احمد اداره‌چی گیلانی | (۱۳۷۰) |
| ۱۰ | سرایندگان شعر پارسی در قفقاز | تألیف عزیز دولت‌آبادی | (۱۳۷۰) |
| ۱۱ | ادبیات فارسی بین هندوان | تألیف دکتر محمد اسلم‌خان | (۱۳۷۱) |
| ۱۲ | زبان فارسی در آذربایجان (ج ۲) | به کوشش ایرج افشار | (۱۳۷۱) |
| ۱۳ | دیوان اشرف مازندرانی | دکتر حسن سیدان | (۱۳۷۳) |
| ۱۴ | رساله‌ها و مقاله‌های ادبی و تاریخی رشید یاسمی | به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرسول دریاکشت | (۱۳۷۳) |
| ۱۵ | ارمغان ادبی (پژوهشهای ادبی در ادبیات فارسی) | از دکتر یونس جعفری | (۱۳۷۶) |
| ۱۶ | گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی | از دکتر امیرحسین عابدی | (۱۳۷۷) |
| ۱۷ | جستارهای زبان مردم آذربایجان | تألیف یحیی نژاد | (۱۳۷۹) |
| ۱۸ | مکاتیب سنایی | تألیف دکتر نذیر احمد | (۱۳۷۹) |
| ۱۹ | بوستان سعدی (به خط شکسته نستعلیق قوام السلطنه) | به کوشش ایرج افشار | (۱۳۸۰) |
| ۲۰ | جستارهای شاهنامه شناسی | پژوهش و نگارش دکتر محمود امیدسالار | (۱۳۸۱) |
| ۲۱ | ضرب‌المثل‌های دری افغانستان | گرده‌آوری دکتر عنایت‌الله شهرانی | (۱۳۸۲) |
| ۲۲ | شرح حال و آثار غلامعلی آزاد بلگرامی | تألیف دکتر سید حسن عباس | (۱۳۸۳) |
| ۲۳ | جامع‌العلوم (سنّینی) | تألیف فخر رازی، به کوشش علی آل داود | (۱۳۸۲) |
| ۲۴ | بدایع الصنایع (از قرن نهم) | تألیف امیربرهان‌الدین حسینی، به تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی | (۱۳۸۴) |
| ۲۵ | ارمغان بدخشان | تألیف شاه عبدالله بدخشی، به کوشش دکتر فرید بیژن | (۱۳۸۵) |
| ۲۶ | دیوان قبولی هروی | به کوشش یحیی خانمحمد آذری | (۱۳۸۶) |
| ۲۷ | یادداشت‌های سندیادنامه | نگارش علی محمد هنر | (۱۳۸۶) |
| ۲۸ | قطعه‌سرایی در ادب فارسی در شبه قاره | تألیف شکیل اسلم‌بیگ | (۱۳۸۶) |

گنجینه متن‌های تاریخی و جغرافیایی

- | | | | |
|----|--|---------------------------|--------|
| ۱ | ایران در روزگار شاه اسماعیل از امیر محمود بن خواند میر | غلامرضا طباطبایی مجد | (۱۳۷۰) |
| ۲ | خلد برین (تاریخ صفویه) از محمد یوسف واله اصفهانی | میرهاشم محدث | (۱۳۷۲) |
| ۳ | ذیل تاریخ گزیده از زین‌العابدین مستوفی | ایرج افشار | (۱۳۷۲) |
| ۴ | نامه‌های خان احمدخان گیلانی | فریدون نوزاد | (۱۳۷۳) |
| ۵ | ممالک و مسالک از صطخری ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری | ایرج افشار | (۱۳۷۳) |
| ۶ | دستور شهریاران از ابراهیم زین‌العابدین نصیری | محمدنادر نصیری مقدم | (۱۳۷۳) |
| ۷ | زبدة التواریخ از محمد حسن مستوفی | بهرام گودرزی | (۱۳۷۵) |
| ۸ | بیان الادیان از ابوالمعالی فقیه بلخی | محمدتقی دانش‌پژوه | (۱۳۷۶) |
| ۹ | روضه الصفویه از میرزا بیگ جناب‌دی | غلامرضا طباطبایی مجد | (۱۳۷۸) |
| ۱۰ | المختارات من الرسائل (کتابت محمود اتابکی) | غلامرضا طاهر - ایرج افشار | (۱۳۷۸) |
| ۱۱ | غازان‌نامه منظوم سروده نوری اژدری | دکتر محمود مدبری | (۱۳۸۱) |
| ۱۲ | تاریخ راقم سمرقندی | دکتر منوچهر ستوده | (۱۳۸۱) |
| ۱۳ | نظام‌التواریخ از قاضی عمر بیضاوی | میرهاشم محدث | (۱۳۸۲) |
| ۱۴ | کلبدن‌نامه از کلبدن بیگم دختر بابر | ایرج افشار | (۱۳۸۳) |

**16th Award
of the
Foundation of
Dr. Mahmood Afshar**

**Charles - Henri de Salivet
de Fouchécour**



TEHRAN, 20th Jun 2007